



بررسی نقش بدنمندی در تحقق ادراکات قوای شناختی از منظر ابن‌سینا

میلاد کثیرلو الف*

الف- گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

چکیده

ابن‌سینا یکی از معدد فیلسوفانی است که علاوه بر ابداعات پرشمایر در حوزه مباحث فلسفی، تأثیرشگرفی در حوزه طب داشته است. این امر باعث شد که او در مواجهه با مسائل فلسفی و معرفتی مختلف، علاوه بر استفاده از مبانی عقلی، از شواهد طبی خود نیز بهره گیرد. یکی از این مسائل، چگونگی نقش بدنمندی در تحقق ادراکات شناختی است. با گردآوری نظرات ابن‌سینا در ارتباط با این مسئله و اتخاذ روشی تحلیلی- توصیفی، می‌توان نتیجه گرفت که او مناسب با مبانی فلسفی و طبیعی خود، وجود بدنه با کیفیت مزاجی مناسب را برای تحقق ادراکات شناختی مختلف ادراکات عقلی لازم دانسته و شواهد تجربی متعددی همچون وابستگی تکامل مدرکات قوای شناختی با تکامل مزاج، رابطه ظاهر بدن با کمال قوای شناختی و تأثیر مشکلات مزاجی در مدرکات قوای شناختی را برای تأیید اثرگذاری کیفیت مزاج بر چگونگی کارکرد قوای شناختی مختلف ارائه کرده است. علاوه بر این، از مطالب او چنین استنباط می‌شود که وجود بدنه با توانایی تعامل با محیط و حرکت در پیرامون اشیا ضروری است. چنین مسائلی نشان‌دهنده آن است که در حکمت سینوی، مسائل روان‌شناختی و عصب‌شناختی، ارتباط وثیقی با مسائل فلسفی دارند و ابن‌سینا با رویکردی چندبعدی این مسئله را بررسی کرده که تحقیق تفصیلی چنین رویکردی، مورد توجه این نگارش بوده است.

تاریخ دریافت: تیر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: شهریور ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها: درمان‌های مکمل؛ شناخت؛ ابن‌سینا؛ درمان‌های جسم و جان؛ مزاج

مقدمه

آلتبودن نفس است و اگر برای بدن و جسم، شرایط خاصی حاصل شود که شایسته تعلق مزاج به آن باشد، حتماً نفس به آن تعلق خواهد گرفت (۱). بنابراین با وجود ماده‌ای، مانند ماده بدن انسان که مستعد تعلق‌گرفتن نفس است، بی‌درنگ با افاضه نفس همراه خواهد بود (۲)؛ چراکه واهب الصور، با فراهم شدن ماده مناسب، هیچ نوع بخلی در افاضه صورت مناسب با آن ماده نخواهد داشت (۳). طبق دیدگاه ابن‌سینا، مناسب با میزان اعتدال مزاجی جسم، به ترتیب نفوس گیاهی، حیوانی و انسانی به آن جسم افاضه می‌شود. درنتیجه، لازمه افاضه شدن نفس انسانی توسط عقل فعال، وجود مزاجی با اعتدال بیشتر در بدن انسانی، نسبت به بدن گیاهی و حیوانی است (۴). با توجه به آنکه ابن‌سینا در علم طب نیز سرآمد بوده است، چنین می‌توان گمان کرد که یکی از دلایل اصلی اعتقاد او به نقش بدنمندی در تحقق ادراکات شناختی، مشاهده شواهد متعدد تجربی در اهمیت بدنمندی بوده است.

مسئله بدنمندی و نقش آن در تحقق ادراکات، یکی از مسائل مهم فلسفه معاصر است که فیلسوفان متعددی در سنت‌های فلسفی مختلف، به آن توجه داشته‌اند؛ برای مثال، افرادی مانند ند بلاک (Ned Block) و جان سرل (John Searl) در سنت فلسفه تحلیلی و افرادی مانند درایفوس (Dreyfus)، هایدگر (Heidegger) و مارلو پونتی (Merleau-Ponty) در سنت پدیدارشناسی به آن پرداخته‌اند. با توجه به آن که ابن‌سینا، فیلسوفی دوگانه‌گار است، به نظر می‌رسد که از منظر او، تحقق انواع ادراکات نفسانی به نفس مجرد وابسته بوده و بدنمندی نقش خاصی را در تحقق ادراکات شناختی ایفا نمی‌کند، اما برخی عبارات موجود در کتاب‌های او نشان‌دهنده اهمیت ویژه بدن و کیفیت آن در تحقق ادراکات شناختی است؛ برای مثال، از منظر او، لازمه پدیدآمدن نفس انسانی، وجود مزاجی با صلاحیت ابزار و

انجام چنین تحقیقی، از این نظر حائز اهمیت است که با فهم چگونگی تأثیر بدنمندی در ادراکات شناختی، امکان برقراری رابطه میان مطالعات روان‌شناختی و عصب‌شناختی با مباحث معرفت‌شناختی ابن‌سینا فراهم می‌آید. علاوه‌براین، تحقیق در مبانی فلسفی ابن‌سینا در ارتباط با چگونگی تأثیر بدنمندی در شناخت، این امر را میسر خواهد کرد که نقاط افتراق و اشتراك نظریات ابن‌سینا با علوم جدید مرتبط با چگونگی تحقق شناخت و ادراک واضح شود.

پیش از این نگارش، آثاری در راستای اهمیت بدن در شکل‌گیری انواع ادراکات نگاشته شده‌اند که از جمله آنها، مقاله «جایگاه بدن در امر ادراک از منظر ابن‌سینا و موریس مولو پونتی» نگاشته‌شفیعی و کاوندی در سال ۱۴۰۱ است که نتیجه این پژوهش به این شرح بوده که از منظر ابن‌سینا، بدن همچون راکبی برای نفس بوده که تأثیرات زیادی، اعم از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم، در امر ادراک دارد. مقاله دوم «نقش بدن در پیدایش علم حسی از نظر ابن‌سینا و ملاصدرا» نوشته‌غفاری و پارسایی در سال ۱۳۹۶ است که نقش بدن در تحقق ادراکات حسی در منظمه فکری ابن‌سینا را بررسی کرده است. مقاله سوم، نوشته کمالی و همکاران بوده و در سال ۱۴۰۰ با عنوان «نقش بدن در پیدایش ادراکات عقلی از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا» به رشته تحریر درآمده است؛ از مهمترین نتایج این مقاله آن است که هرچند قوه عاقله و صور عقلی در اصل وجودشان مجرّد از ماده و مستقل از آلات و قوای بدنی است، اما نفس بهدلیل تعلقی که به بدن دارد، در تعقل، نیازمند به بدن و آلات منطبعه در آن است، اما مسئله‌ای که در مقالات مذکور به آنها اشاره نشده است تأثیر بدنمندی در معانی دوم و سوم مذکور در تحقق ادراکات شناختی است که بررسی آنها، مورد اهتمام این پژوهش خواهد بود. البته نخستین مقاله معرفی شده، رابطه ادراک و بدنمندی در معانی سوم را بررسی کرده، اما برخلاف این مقاله، نگرشی وجودشناختی را پیروی کرده و قادر دیدگاه‌های مرتبط با وجود معرفت‌شناختی است.

این نگارش در راستای بررسی نقش بدنمندی در تحقق ادراکات قوای شناختی، در بخش دوم، ناظر به معانی دوم بیان شده از بدنمندی، چگونگی تأثیر بدن مزاجی در تحقق

برای فهم بهتر و وضوح بیشتر نقش بدنمندی در ادراکات شناختی، در ابتدا باید معنای واژه بدنمندی را به طور واضح تعریف کرد. مطابق با لغتنامه ویستر، معنی عام واژه آن چیزی اطلاق می‌شود که در قالب یک بدن قرار داشته باشد (۵). پس می‌توان بدنمندی را مترادف با «در قالب یک بدن محسوس قراردادشتن» دانست، اما در یک تعبیر دقیق‌تر، معنای واژه «بدنمندی» را در این بحث، در سه معنای عام، خاص و اخص می‌توان اراده کرد:

1. معنای عام: اما در قالب بدن بودن، خود می‌تواند در قالب تعابیر گوناگون و مختلفی فهم شود. عام‌ترین تعبیر از بدنمندی چنین است: هر آنچه در انجام‌دادن افعال خود دارای یک جسم دلخواه است. طبق این تعریف از بدنمندی، جنس بدن مأنخوذ در تعریف واژه مذکور، اختصاصی به بدن بیولوژیکی نداشته و بدن‌های دیگر از جمله بدنی از جنس مواد الکترونیکی را نیز شامل می‌شود.

2. معنای خاص: در معنای دوم از بدنمندی، مراد بدنی است که دارای یک کیفیت خاص همانند بدن انسانی است. مطابق این معنا از بدنمندی، اگر شیئی خواص بدن انسانی (حیوانی به صورت عام) همانند یک مزاج خاص را نداشته باشد، نمی‌توان آن شیء را بدن دانست. تحقیقات افرادی همانند ند بلاک و جان سرل، بیشتر ناظر به این معنا از بدنمندی بوده است.

3. معنای اخص: سومین معنایی که می‌توان از بدنمندی قصد کرد، دارای بار معنایی خاصی است متأثر از نظریات برخی فلسفه قرن بیستم همانند مولو پونتی (Maurice Merleau-Ponty ۱۹۰۸ تا ۱۹۶۱ م.) نظریه بدن‌آگاهی مبتنی بر رهیافت حسی- حرکت (نه رهیافت بازنمودگرایانه) به چنین مفهومی از بدنمندی ناظر است و بر نقش بدن و تعامل آن با محیط در شکل‌گیری ویژگی‌های وجود انسانی تأکید دارد (۶).

باتوجه به مطالب گفته شده، این پژوهش در این راستا می‌کوشد که با عنایت به معانی دوم و سوم بدنمندی و با توجه به عبارات اشاره شده در کتاب‌های ابن‌سینا و اتخاذ روشی تحلیلی، تأثیر بدنمندی در ادراکات شناختی را بررسی کند.

طبقه‌بندی می‌شوند. طبق بیان او، کودکان پس از تولد دارای مغز ضعیفی هستند و مغز آنها رطوبت فراوان دارد (۷). اما (پس از آنکه این قوای مغزی کودک تا حدی تقویت شد) پس از چهل روز خنده بر لبان این کودک می‌نشیند. این اولین چیزی است که نفس ناطقه او در نسبت با بدن او انجام می‌دهد که این امر را می‌توان به‌سبب اولین انفعال نفس او و پدیدآمدن فرح و شادی در آن دانست. به همین دلیل، چنین گمان می‌شود که او بعد از دو ماه، قادر به خواب‌دیدن شده و آن را فراموش می‌کند. علاوه بر این، این امر را می‌توان پذیرفت که این محسوسات در خیال آن کودک نقش بسته و به صورت تقریبی در آن زمان توانایی تفاوت‌نهادن بین محسوسات و ادراک آنها را به عنوان اشیایی متمایز بیابد (۷).

تا اینجا می‌توان گفت، آهسته‌آهسته کودک پس از چهل روز به‌علت تغییرات مزاجی در مغز خود به‌سمت رشد ادراک حرکت می‌کند، اما یکی از جالب‌ترین نظریات او در چگونگی تحقق این رشد به این عبارت این‌سینا بازمی‌گردد: اولین چیز رسم‌شده در خیال کودک از صور کسب‌شده او به‌وسیله قوای حاسه، صورت یک شخص مرد یا زن است، به این نحو که او به‌وسیله این صورت، پدر و مادر خود را از دیگر افراد مرد یا زن تشخیص دهد. پس از این مرحله، او به تدریج توانایی آن را می‌یابد که میان همه اشخاص تمایز بگذارد. حالتی که او در آن، توانایی تمایز‌نهادن میان اشخاص را ندارد، همانند حالتی است که در قوای حاسه یک شخص، تصویر فردی از نوع انسانی مرسوم می‌شود که مطلقاً نمی‌توان آن را به شخص ویژه‌ای مختص دانست. در این حالت، این صورت به‌دلیل نامتعین‌بودن و اختصاص‌نداشتنش به یک شخص خاص، با مفهوم شخص منتشر توصیف می‌شود (۸). برخی تحقیقات جدید نیز، نظرات این‌سینا را تأیید کرده‌اند، به‌طوری‌که طبق آنها، نگاه‌کردن به چهره‌ها و پاسخ‌های متفاوت به چهره‌های دوستانه و خنده و چهره‌های غیردوستانه ناشناس، در بین زمان ۴۰ تا ۶۰ روز برای کودک محقق می‌شود و به این وسیله او در سن آفتابگی، تماس چشمی پایداری با والدین خود که نسبت به آنها آشنازی دارد، می‌یابد (تصویر ۱) (۹). درنتیجه با

ادراکات قوای شناختی مختلف را بررسی خواهد کرد. در بخش سوم نیز به مطالب اشاره خواهد شد که ناظر به اهمیت بدنمندی در معنای سوم بوده و نشان‌دهنده ضرورت وجود بدنی مستقر در محیط و دارای توانایی تعامل با آن برای تحقق انواع شناخت است.

بررسی نقش مزاج بدن در تحقق شناخت و ادراک

طبق مطالب بیان‌شده در بخش قبل، به صورت تلویحی می‌توان نتیجه گرفت بسیاری از ادراکات شناختی، بدون یک جسم مناسب همانند بدن انسانی تحقق نخواهد یافت؛ در مقابل، برخی وجود بدن و قوای ادراکی آن همانند قوای ادراکی حسی را برای تحقق ادراکات شناختی، امری غیرضروری دانسته‌اند. این‌سینا، در مخالفت با چنین ادعایی، وجود این بدن را برای تحقق ادراکات شناختی ذهن انسانی ضروری می‌داند.

مخالفان نقش بدن در تحقق ادراکات شناختی چنین بیان کرده‌اند که این امر برای محسوسات مجاز است که آنها از طریقی غیر از آلات بدنی و ویژگی‌های محیطی همچون هوا و غیر از آن در نفس نقش بینند. این‌سینا با اتخاذ رویکردی غایت‌شناختی در خصوص این مدعای بیان می‌کند: اگر این آلات و اینزار حاصل در بدن، هیچ فایده‌ای نداشته باشند، آنگاه این به آن معنی است که آنها برای تحقق ادراکات ضروری و نافع نبوده و بیهوده و معطل آفریده شده‌اند. درحالی‌که خلف تالی بر ما مسلم است و درنتیجه باید مقدم را باطل بدانیم (۱). پس این بدن است که محمول قوایی همچون قوای ادراکی حسی است و تحقق ادراکات شناختی نیز، وابسته به قوای بدنی است. در ادامه به مطالب اشاره خواهد شد که نشان‌دهنده اهمیت ویژه مزاج در چگونگی کارکرد همه قوای شناختی بدن است:

❖ تأثیر طبع و مزاج در حالات شناختی

با توجه به کتاب‌های این‌سینا، از دیگر نمونه‌هایی که در چگونگی تاثیرگذاری مزاج در تحقق ادراکات می‌توان به آن اشاره کرد، نقش مزاج در چگونگی تحقق ادراکات حس مشترک و متخلیه است که این‌سینا مطابق با آن، به مطالب اشاره می‌کند که در روانشناسی امروز، ذیل روانشناسی رشد

دلایلی که پذیرش چنین نتیجه‌ای را موجّه می‌کند، آن است که در دیدگاه ابن سینا، انطباع مناسب تصاویر بر روی روح بخاری موجود در قسمت قوای حاسه و حس مشترک، سبب ادراک صور می‌شود^(۱) و این در حالی است که وجود روح بخاری مناسب برای ادراک این صور، منوط به وجود مزاج متعادل در مغز است^(۷).

توجه به این عبارات می‌توان گفت، مزاج مغز و درجهٔ تکاملی آن در این که فرد توانایی کسب صور اشیای خارجی را داشته باشد، نقش مهمی دارد. می‌توان توانایی کسب مبادی اولیه را نیز طبق این عبارات پس از قوت‌یافتن مغز در دوماهگی دانست و به این ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که تکامل مزاجی بدن، در تحقق ادراکات شناختی دخیل است. یکی از



تصویر ۱: این تصویر، به صورت تقریبی نشان‌دهندهٔ مراحل رشد پیاناپی کودک، از سرمه‌گزگی تا یکسالگی است که با توجه به تصویر مرتبط با توانایی بینایی در یکماهگی آن، به شکل بهتری می‌توان متوجه چیزی مفهوم خیال منتشر شد. چنانچه واضح است، نوزاد در هفته‌های نخست با داشتن چنین تصویری در حس مشترک خود، توانایی تمایزنهادن میان مادر و پدر خویش نخواهد داشت^(۱۰).

برخی از مردم نیز در مقابل این افراد قرار دارند. سریع‌ترین مردم در تذکر کسانی هستند که در ارتباط با اشارات و سرخنخها بیش از همه دارای فطانت و زیرکی هستند؛ چراکه این اشارات باعث انتقال فرد از یک محسوس به معانی دیگر می‌شود. درنتیجه اگر کسی در اشارات زیرک‌تر و دارای فطانت بیشتری باشد، تذکر سریع‌تری خواهد داشت. با تقریب خوبی می‌توان چنین گفت که افراد در امر فهم و ذکر نیز در نقطهٔ مقابل یکدیگر قرار دارند. قطعاً فهم به عنصری (مزاج مغزی) احتیاج دارد که بتواند دارای انطباع قوای باشد و این رطوبت است که معین و یاری‌رسان فرد در تحقق انطباع است، اما ذکر به ماده‌ای

از منظر ابن سینا، پس از به وجود آمدن توانایی‌های اولیهٔ تصوری و تصدیقی برای کودکان، همچنان کیفیت مزاج مغز را می‌توان عامل تعیین‌کننده در چگونگی تحقق ادراکات قوای جسمانی دانست. از منظر او برای برخی تعلم آسان‌تر از یادآوری است؛ زیرا طبع آنها با تعلمی که فرد را به صورت ضروری از مجهول به معلومات منتقل می‌کند، سازگار است. برخی از مردم در نقطهٔ مقابل این افراد قرار دارند. برخی از مردم نیز دارای ذکر قوی^(۲) و تذکر ضعیفی هستند و این یعنی آنها دارای مزاج خشک هستند. این در حالی است که حرکت نفس پیرو ماده در افعال تخیل و امور عارض شده بر آن است و

دارای انگشتان کوتاه، صورتی دایرهوار، شکم حجیم، پیشانی (هامه) بزرگ و گردن و پاهای نسبتاً فربه است که البته صورت او گویی دارای شکلی همچون نیم دایره است. البته اگر او دارای فکهای بزرگی باشد، بالاشک اختلاف زیادی با مزاج معتمد خواهد داشت. همچنین اگر این فرد دارای سر و پیشانی دایره‌شکل ولی با طول زیاد بود بهطوری که در سیاهی چشم او دارای غلظت زیاد بود، پس این شخص نیز دورترین مردم از خیر است^۳ (۱۳). نکته مهمی که در این عبارت وجود دارد، آن است که حتی از ظاهر برخی افراد، می‌توان به قوت ذهنی آنان پی برد. در طب قدیم این مسئله به‌طور مفصل در ذیل علم فراست مورد بحث قرار گرفته که در ارتباط با این علم، رساله‌ای با نام «الفراسه» منسوب به ابن‌سینا، وجود دارد.

ادعای اصلی این علم آن است که انسان موجودی است که هیچ‌یک از فعالیت‌های بدنی، روانی، رفتاری و اجتماعی‌اش از یکدیگر جدا نبوده و بهشت با یکدیگر تلفیق شده‌اند. البته، علم فراست دارای فروعات فراوانی است که برخی از آنها مربوط به اعضا و جوارح مختلف بدن همانند فراست سر، چهره، کف دست، دست خط، نحوه راه‌رفتن و فراست مطابقت چهره افراد با حیوانات و جز اینهاست. طبق شواهد تاریخی، افرادی همانند بقراط، جالینوس و ارسسطو نقش ویژه‌ای در بسط و تبیین این علم داشته‌اند (۱۴).

برخی تحقیقات جدید، که براساس امکانات جدید صورت پذیرفته‌اند، مؤید نظر ابن‌سینا بوده و نشان‌دهنده آن هستند که با برخی نسبت‌های موجود در میان اعضای صورت، امکان تشخیص مجرم‌بودن افراد وجود دارد^۴ (۱۵). البته چنین تحقیقاتی برای برخی نامقوبل بوده و سبب ایجاد مناقشاتی شده است، اما در هر صورت، قدر مسلم آن است که برخی افراد دارای بعضی اختلالات خاص بدنی همانند نشانگان ویلیامز نشانگان ترنر «Turner syndrome» در حالی دارای ظاهر بدنی مشابه هستند که بنابر قول ابن‌سینا، از دسترسی به خیر و سعادت عقلی، در مقایسه با افراد دیگر دورتر هستند. در هر

احتیاج دارد که برکنندن صورتی که در آن تصور و متمثل می‌شود، سخت باشد که متناسب با آن، آن به ماده و عنصر یابس محتاج است (۱). درنتیجه طبق این عبارات ابن‌سینا می‌توان ادعا کرد تعلم ذهنی که شامل توانایی بر تفکر و فهم می‌شود به‌شدت به مزاج مغز وابسته است و به‌همین دلیل است که فلاسفه گفته‌اند قوای نفس تابع مزاج بدن هستند. پس کسی که مزاج او در غایت اعتدال باشد، روحی که نیز در بدن اوست، در غایت استوار خواهد بود و به‌تبع افعال نفس او نیز در غایت تعادل خواهد بود (۱۱). البته، به این مسئله نیز باید توجه داشت که یکی از علل اصلی کمالات شناختی پیامبران، مزاج بسیار معتمد پیامبران است و امزجهای همچون مزاج پیامبران، چنان نادر هستند که پدیدآمدن چنین نفسی به‌تبع این مزاج مناسب، در همه زمان‌ها که لایق تعلق نفس پیامبر به آن باشد، بسیار نادر اتفاق می‌افتد (۱۲)؛ چراکه به‌تبع تفاوت در میزان اعتدال، نفسی که به آن بدن متعلق می‌شوند، در اموری همچون تیزهوشی و کندزنی با یکدیگر تفاوت می‌یابند (۲).

❖ ظاهر بدن متأثر از مزاج به‌عنوان راهی برای

توانایی بازنمایی ذهنی افراد و حیوانات

حکمت سینوی، با توجه به مبانی خود هیچ مانعی در برقراری نوعی تلازم میان ظاهر افراد و توانایی شناختی افراد وجود ندارد. با توجه به شواهد تجربی ارائه شده توسط ابن‌سینا، دلیلی در راستای ضرورت بدنمندی در تحقق حالات ادراکی می‌توان اقامه کرد: طبق این دلیل او، اگر اثبات شود که میان ظاهر افراد و ادراکات نفسانی و شناختی تلازم حتمی برقرار است، تأثیرپذیری ادراکات نفسانی و شناختی از بدن به اثبات خواهد رسید. صدق مقدمه این استدلال، به این منوال تأیید می‌شود: از منظر ابن‌سینا افرادی یافت می‌شوند که مزاج اعضای آنها با یکدیگر تناسب و تشابه ندارد؛ بلکه چه‌بسا مزاج اعضای رئیسه آنها به جهت خروج آنها از اعتدال در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. پس عضوی از آن به‌سمت یک مزاج حرکت کرده و دیگری دارای مزاجی ضد آن شده است. پس هنگامی که بنیه بدنی او غیر مناسب باشد، او دارای منزلت کم حتی در فهم و عقل خود خواهد بود. همانند مردی که

است. او در این بخش، وجود آفت در مقدم مغز را سبب به وجود آمدن مشکلات ذهنی همچون دیدن اشیای غیر موجود در خارج می‌داند یا توانایی عدم تدبیر و رأی را به عنوان یکی از آفات وارد شده بر تفکر را در جزء میانی مغز می‌داند (۱۶). علاوه بر این او رابطه بین انواع حالات بدنی و استفاده از از غذیه گوناگون در حالات ذهنی را نیز توضیح می‌دهد (رك: ۱۳، ۱۶). کاملاً واضح است که اگر مغز دچار مشکل شود، قوایی همانند متخیله، حس مشترک و خیال دچار ضعف می‌شوند و به تبع تفکر که یکی از توانایی‌های ذهنی است و برای تحقق به هر سه قوه محتاج است، دچار مشکل خواهد شد. درنتیجه در این بخش با استفاده از مجربات علم طب اثبات شد که نفس و ذهن از قوای شناختی حاصل در مغز و همچنین مزاج بدنی متأثر است.

التبه برای فهم بهتر چگونگی تأثیر قوای شناختی از مزاج، به این مسئله نیز باید توجه داشت که خود این قوا نیز در دیدگاه ابن‌سینا با دو دسته از انواع ادراکات مرتبط است. ادراکات منفعلانه و ادراکات به همراه فعالیت ادراکات منفعلانه، شامل ادراکاتی همانند ادراکات حسی می‌شوند که فرد در پیدایش آن و کیفیت این معلومات نقش فعالانه‌ای نداشته است، اما در ادراکات به همراه فعالیت، قوه متصرفه به دخل و تصرف در ادراکات منفعلانه می‌پردازد. این قوه هنگامی که تحت تدبیر عقل انسانی باشد به آن مفکره می‌گویند و تصرفات آن زمینه‌ساز ادراکات عقلی می‌شود. از نظر ابن‌سینا قوه عاقله، گاه برای اتصال به مبادی عالیه و تحقق ادراکات خود نیازمند قوه مفکره است (۱۷) و این قوه را به عنوان معاون خویش در حصول معقولات به کار می‌گیرد (۱۸). قوه مفکره، قوه‌ای جسمانی و وابسته به بدن است که با حصول تعب و خستگی در آن، عقل نیز در استعانت از آن دچار مشکل می‌شود و توانایی اتصال به عقل فعال را از دست می‌دهد (۱۸)؛ چراکه طبق دیدگاه او، این قوه، در حفره میانی مغز قرار دارد (۲، ۳، ۵). علاوه بر این، طبق دیدگاه‌های طبیعتی قدمی، چنین می‌توان بیان کرد که کارکرد این قوه به دهیز میانی مغز، که «دوده» نامیده می‌شود، وابسته است. به همین دلیل، حکیمان

صورت، این شواهد نشان‌دهنده آن است که تا چه حدی ادراکات شناختی و صفات انسانی با قوای بدنی در هم تنبیه بوده و حتی با ظاهر آن نیز همبستگی دارند.

❖ تأثیر اختلالات جسمی و مزاجی بر ادراکات

شناختی

اگر ادراکات نفسانی و ذهنی از بدن متأثر نباشد، این امر صحیح خواهد بود که بگوییم، با وجود اختلال در اعضای مختلف بدن همانند مغز، علاوه بر ادراکات عقلانی، هیچ نوع اختلالی در دیگر ادراکات شناختی و نفسانی^۰ پدید نخواهد آمد؛ اما در ارتباط با این مطلب، نقیض تالی این گزاره شرطی ناصحیح بوده و درنتیجه نقیض مقدمه صحیح است. صدق نقیض تالی این گزاره به این نحو اثبات می‌شود که به صورت کلی، طبق مجربات، اگر یک قوه و جرم آن عضو و همچنین روح بخاری که آن قوه را تصرف کرده‌اند، دچار هر نوع ضعفی شود که مسبب آن عدم اعتدال مزاجی آن قوه است، کارکرد قوه آن می‌تواند تغییر یابد (۱۱). مثال‌های زیادی از تغییر کارکرد قوای شناختی به تبع تغییر مزاج حاصل در مغز می‌توان یافت؛ برای مثال ابن‌سینا در ذیل باب «فصل فی الاستدلال الكلی من أفعال الدماغ» کتاب قانون، نکات متعددی در ارتباط با وابستگی ادراکات ذهنی با مزاج بیان می‌کند. او به بیان این مطلب می‌پردازد که در صورت وجود رطوبت بیش از حد در بخش مقدم مغز فرد به عنوان جایگاه حس مشترک، ممکن است تصاویری به ذهن شخص خطرور کند که هیچ حقیقتی در خارج نداشته و خود آن فرد نیز متوجه این مسئله نشود (برای مثال‌های بیشتر در چگونگی وابستگی کارکرد قوای شناختی و مزاج مغز نک: ۱۶). به صورت کلی جایگاه هریک از قوای شناختی نیز به تبع همین آسیب‌های وارد شده بر مغز مورد شناسایی قرار می‌گیرند (۷).

عبارات متعددی در میان کتاب‌های ابن‌سینا، مؤید تأثیر اختلالات جسمی و مزاجی در تحقق شناخت است؛ برای مثال او در کتاب قانون، در یک بیان مفصل در بخشی تحت عنوان «فصل فی آفات الذهن» و همچنین «فصل فی اختلاط الذهن و الہذیان» به رابطه میان کارکرد ذهن و قوای شناختی پرداخته

زندگی فرهنگی است که این امر نیز بدون وجود بدنمندی محقق نخواهد بود. به بیان دیگر، افراد بنابر دلایلی وابسته به فرهنگ و محیط، به صدق این گزاره‌ها اذعان می‌کنند (۱۹). این مطالب نشان‌دهنده آن است که شرط پدیدآمدن توانایی تعامل فرد پس از تولد، بدنمندی و توانایی تعامل با جهان پیرامون است، هرچند که پس از تکامل معرفتی فرد در محیط، دیگر احتیاجی به بدنمندی نباشد.

اما در ارتباط با ادراکات حسی و بدنی، امکان طرح این اشکال وجود دارد که انواع ادراکات این قوه، به وسیله بدن محقق نشده و صرفاً به وسیله نفس مجرد حاصل می‌شود؛ بدینه‌ی است با پذیرش این اشکال، ضرورت بدنمندی در تحقیق ادراکات انسانی خدشه‌دار خواهد شد.

با توجه به مبانی حکمت سینوی، می‌توان استدلالی معرفت‌شناختی در لزوم بدنمندی برای تحقق ادراکات شناختی اقامه کرد که نشان‌دهنده لزوم وجود بدن قرارگرفته در محیط، برای استكمال معرفتی قوای شناختی لازم است. طبق دیدگاه او، این امر مبین است که در هنگام تحقق ادراک حسی، نوعی از تجرید محقق می‌شود که در آن، صورت حسی درک شده، درحالی که فاقد ماده است، علاقه‌مندی را داشته و برخلاف صور خیالی، صرفاً در ارتباط با یک محسوس خارجی ادراک می‌شود. این صورت درک شده دو خصوصیت دارد:

1. درحالی که تحقق ادراک نسبت به صورت جسمانی، منوط به حضور جسم و ماده خارجی است، مدرک آن گاه در حال ادراک آن است و گاه نیز در حال غیبت نسبت به صورت قرار دارد.

2. درک این صورت، منوط به شرایط خاصی از جمله عدم نزدیکی و دوری بیش از حد آن شیء و به صورت کلی دسترس پذیری آن شیء برای قوای حاسه است.

هر دو مورد، تنها در صورتی محقق می‌شوند که بدنی جسمانی قرارگرفته در محیط حاصل باشد تا در مرحله بعد، امکان برقراری تعامل و ادراک محیط خارج وجود داشته باشد. دلیلی که با توجه به مطالب او در راستای اثبات این امر می‌توان اقامه کرد، آن است که امکان حضور و غیاب یک محسوس خارجی در ارتباط با قوای جسمانی صرفاً در صورتی محقق

علوم طبیعی چنین بیان کرده‌اند که اگر کارکرد این بخش سریع‌تر باشد، افراد نیز واجد توانایی‌هایی بیشتری در تفكر خواهند بود (۱۱). درنتیجه بدینه‌ی است که اگر مغز فرد و به صورت خاص‌تر، حفره میانی و قسمت دوده دچار اختلال شود، فرد توانایی تفکر خویش را نیز از دست خواهد داد. بررسی نقش بدن قرارگرفته در محیط در پدیدآمدن

شناخت

در ارتباط با اهمیت بدنمندی در معنای سوم در تحقق ادراکات قوای شناختی، دلایل متعددی را با استناد به کتاب‌های ابن‌سینا می‌توان مطرح کرد. این دلایل در راستای اثبات این مطلب هستند که برای تحقق ادراکات ذهنی، در ابتدا باید مدرکات حسی و بدنی محقق شوند تا با تجرد تدریجی آن از ماده و عوارض آن، در قوه عقل به نهایت درجه تجرد ممکن نائل شود (۱). هنگامی این مطلب اهمیت می‌یابد که به این مسئله توجه شود که ابن‌سینا برخلاف فیلسوفانی همانند افلاطون، به این دیدگاه معتقد است که نوع انسانی در بدو تولد، دارای هیچ‌گونه معرفت بالفعل نیست و با قرارگیری در جهان باید معارف گوناگون را اکتساب کند. از منظر او، بدن انسانی همانند مرکبی است که انسان را به اهداف معرفتی می‌رساند، هرچند که پس از آن، بدون آن بدن نیز توانایی فهم معارف را داشته باشد (۱).

علاوه بر عقل نظری، عقل عملی نیز در تحقق انواع ادراکات، به وجود بدنمندی محتاج است. از منظر ابن‌سینا، افراد تنها و تنها از طریق تعامل با جهان فرهنگی و افراد مختلف است که توانایی درک بسیاری از مقدمات مرتبط با لزومات زندگی فرهنگی را می‌یابند. او برای اثبات این مطلب، از استدلالی مشابه با انسان متعلق در فضا بهره می‌گیرد. طبق سخنان او، چنین می‌توان استدلال کرد که اگر افراد، خود را پس از خلق‌شدن در حالی تصور کنند که به دور از اجتماع انسانی و تعاملات آن هستند، برخلاف توانایی‌شان بر ادراک گزاره‌های فطری همانند اولیات و بدینهیات عقلی، توانایی تصدیق جمالاتی همانند «عدل زیبا است» را نخواهند داشت (۱۹). این استدلال نشان‌دهنده ضرورت تعامل انسان با جهان فرهنگی و اجتماع انسانی، برای فهم و درک پیچیدگی‌های

هستند؛ چرا استكمال عقل نظری و عملی را باید از بدنمندی دانست، درحالی که می‌توان استكمال آن را منوط به وجود عواملی همانند عوامل آسمانی دانست؟ پاسخ ابن سینا به این سؤال چنین است که هرچند بهدلیل قصور توانایی ادرارکی انسانی، علت عقلی خاصی نمی‌توان برای آن یافت اما از طبق آنی که بهوسیله تجربه شخصی محقق می‌شود، چنین درمی‌یابیم که این قوای حاسه، مبدأ پدیدآمدن احکام عقلی هستند. به بیان دیگر، صرفاً از طریق مشاهده تأثیرگذاری معارف حسی در تحقق ادراکات عقلی است که می‌توان به تأثیر آن در تحقق مدرکات عقلی پی برد، هرچند که استدلال عقلی در لزوم آن نتوان یافت. درواقع، هنگامی که حالات عقلی قبل و پس از استكمال مقایسه شود، این نتیجه حاصل می‌شود که قوای حسی، در این امر تأثیرگذار بوده و وجود مفارقات و عوامل مجرد به تنهایی برای استكمال آن کافی نیست (۱۷).

در ادامه مطلب پیش، سؤال دیگری را که در ارتباط با آن است، می‌توان چنین مطرح کرد که اگر عقل انسانی مشابه با مبادی عقلیه، از منظر وجودی نسبت به دیگر قوای جسمانی دارای درجه کمالی بیشتری بوده و به اصطلاح نسبت به قوای جسمانی اشرف است، چگونه ممکن است بهوسیله قوای جسمانی که دارای درجه کمالی کمتر و اخس از آن هستند، استكمال یابد درحالی که موجود اشرف باید سبب کمال موجود اخس شود؟ بدیهی است با پذیرفتن چنین اشکالی، ضرورت بدنمندی در تحقق شناخت نیز، مورد خدشه قرار خواهد گرفت؛ پاسخ او به این سؤال، به این صورت است که به خودی خود، منفعل شدن امر اشرف توسط شیء اخس ممتنع نیست؛ چراکه بسیاری از موجودات اشرف، اسباب و مبادی‌شان موجودات اخس از آنها هستند؛ بنابراین، همان‌طور که برای مثال صورت مادی (موجود در اجسام خارجی) در قوای حاسه و یا صورت حسی در خیال تأثیرگذار است، هیچ مشکلی در تأثیرپذیری یک امر اشرف همانند عقل از یک موجود اخس همانند قوای جسمانی وجود ندارد (۱۷). علاوه بر این، تأثیرپذیری عقل از بدن، انفعال صرف نبوده و استكمال است؛ چراکه تفاوت انفعال و استكمال، آن است که در انفعال می‌توان زوال یک شیء را پس از حدوث آن تصور کرد (برای

است که گاه آن صورت آگشته به ماده، نزد آن قوہ مدرک حضور بیابد و گاه حضور نداشته باشد. از منظر ابن سینا، قوای ادرارکی مجرد، دارای چنین خاصیتی نیستند و این گونه نیست که گفته شود اگر برای مثال این قوہ مجرد، اندکی بهست راست حرکت کرده و در جهت خاصی با یک شیء قرار گیرد، آن صورت مادی را درک خواهد کرد و در غیر این حالت آن را درک نخواهد نمود. به بیان دیگر، این صورت نمی‌تواند در یک رابطه غیبت و حضور با یک قوہ مجرد قرار گیرد و اگر قرار بود، قوہ مجرد مدرک این محسوسات باشد یا باید همه آنها را درک می‌کرد و یا این که هیچ کدام از آنها را درک نمی‌کرد (۱). درنتیجه، چنین می‌توان نتیجه گرفت که خاصیت اول ادراک حسی، مرتبط با خواص نفس مجرد نبوده و فرد از طریق تعاملات بدنی و حرکت در محیط، توانایی حاضرسازی وجوده غایب یک شیء را نزد خود می‌یابد.

مطابق با مقدمه دوم، چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحقق معانی در ذهن انسان، مشروط به آن است که فرد در یک موقعیت مناسب نسبت به اشیای خارجی و مهیاگرایی قرار گیرد و به این جهت، توانایی تغییر موقعیت نسبت به این اشیا ضروری است و این امر نیز بهوسیله بدنمندی و امکان تعامل با جهان خارج محقق می‌شود.

با قراردادن این عبارات ابن سینا در کنار یکدیگر، استدلالی را در لزوم ضرورت بدنمندی می‌توان اقامه کرد:

مقدمه الف: نفس انسان‌ها، بدون وجود بدن توانایی استكمال نخواهد داشت.

مقدمه ب: ادراکات بدنی، تنها در صورتی محقق می‌شوند که بدن فرد در یک موقعیت مناسب نسبت به اشیای خارجی باشد.

نتیجه: نفس انسان، تنها در صورتی استكمال خواهد یافت که بدن آنها، در ابتدا اشیای خارجی را در یک موقعیت مناسب درک کرده باشند. به این ترتیب، بدنمندی که امکان چنین امری را فراهم می‌سازد، برای تحقق معرفت و ادراک نسبت به اشیای خارجی لازم است.

اما سؤالاتی را در ارتباط با نیاز قوای شناختی همانند عقل به بدنمندی می‌توان مطرح کرد که برخی از آنها، به این شرح

البته نکته‌ای که درنهایت باید به آن اشاره کرد، این است که طبق مبانی ابن‌سینا، نفس مجرد نیز در تحقق ادراکات عقلی دخیل بوده و بدنمندی علت تامه تحقق ادراکات نیست. اما ایده اصلی این پژوهش آن بود که چگونگی تحقق کارکردهای شناختی نفس، به عنوان جوهری مجرّد، بسیار متأثر از چگونگی کارکرد بدن است تا جایی که نائل شدن به کمال عقلی که در منظومه فکری ابن‌سینا، سبب سعادت انسانی است بدون تحقق بدنی مناسب میسر نیست. پذیرفتن چنین نتیجه‌ای تبعات متعددی در چگونگی مواجهه با مسائل اجتماعی، سیاسی و دیگر شاخه‌های علوم انسانی دارد؛ برای مثال، با توجه به این مطلب، می‌توان چنین بیان کرد که یک حکومت سیاسی، بدون توجه به کیفیت بدنمندی افراد نمی‌تواند جامعه را به سعادت و رفاه برساند. دیگر ایده مرتبط با این نتیجه، آن است که علم پژوهشی، نه تنها پیش شرط دستیابی به سعادت دنیوی است، بلکه برای اكتساب سعادت اخروی نیز لازم است. البته پذیرفتن اهمیت و ضرورت بدنمندی در نیل به سعادت از منظر ابن‌سینا، چنانچه گفته شد، تبعات دیگری نیز دارد که باید در مقاله‌ای دیگر و به شکل جداگانه بدان پرداخته شود.

تضاد منافع

این مقاله تضاد منافع ندارد.

تشکر و قدردانی

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دانشگاهی اینجانب با موضوع «بازسازی دیدگاه ابن‌سینا در ارتباط با مسئله بازنمایی شناختی و نقش بدنمندی در آن با توجه به نظریه محاسباتی ذهن» در دانشگاه امام صادق علیه السلام بوده است که در خلاص نگارش این اثر، استاد راهنمای محترم، جناب دکتر رضا محمدزاده و همچنین استاد مشاور گرامی، جناب دکتر رضا اکبری به صورت ویژه، زحمات فراوانی را متقابل شده‌اند که نهایت سپاسگزاری و قدردانی را از این استادان محترم دارم.

پی‌نوشت‌ها

البته این که چرا این تالی باطل است، استدلال‌های متعددی طبق مبانی مختلف می‌توان ارائه کرد. یکی از این دلایل این است که مبدأ آفرینش دارای حکمت بوده و هیچ چیزی را

مثال هنگامی که آب از گرمای آتش متأثر می‌شود)، اما در استكمال با حدوث شیئی در شیء دیگر، ضدی برای آن وجود نخواهد داشت تا درنتیجه آن، امر حادث در آن شیء از بین رود، بلکه استكمال همانند کتابت در یک لوح است (۱۷).

نتیجه گیری

در این نگارش، قصد بر آن بود که تأثیر بدنمندی به معنای تأثیر بدن مزاجی و تأثیر تعامل با محیط در چگونگی ادراک قوای شناختی بررسی شود. در این راستا، پس از آن که بیان شد، وجود جسمی با مزاج مناسب برای افاضه نفس به آن ضروری است و به میزانی که آن جسم، دارای مزاجی متعادل‌تر باشد، نفسی با کمالات بیشتر ادراکی، به آن جسم افاضه خواهد شد، به شواهد تجربی و عقلی اشاره شد که نشان‌دهنده اهمیت مزاج و تعامل با محیط در کارکرد قوای شناختی بودند.

ازجمله دلایل مؤید اهمیت بدن مزاجی در تحقق ادراکات شناختی، آن بود که کودکان با متعادل‌شدن مزاجشان در طول زمان توانایی اكتساب ادراکاتی مناسب‌تر می‌یابند و در هنگام بزرگ‌سالی نیز، کیفیت مزاج، تأثیر بسزایی در چگونگی کارکرد قوای شناختی آنها دارد. علاوه‌براین، از دیگر دلایل نشان‌دهنده اهمیت مزاج در کارکرد قوای شناختی نیز، به این شرح بود که پدیدآمدن اختلال مزاجی، سبب به وجود آمدن انحلال در کارکرد قوای شناختی می‌شود. علاوه‌براین، از منظر ابن‌سینا، ظاهر بدنی متأثر از مزاج افراد نیز می‌تواند گویای توانایی کارکرد شناختی آنها باشد که این مطلب، نشان‌دهنده رابطه وثیق بدنمندی و کارکرد قوای شناختی است.

در بخش دوم مقاله نیز در راستای بررسی اهمیت بدنمندی با توجه به نقش تعامل با محیط در تحقق ادراکات شناختی، این مطلب حاصل شد که قوای شناختی انسانی، درنهایت به قوای حسی محتاج هستند تا استكمال یابند؛ اما نتیجه مهم آن بود که قوای حسی نیز تنها در شرایط خاصی توانایی اكتساب اطلاعات از جهان خارج را دارا هستند. به همین دلیل وجود بدنی که دارای توانایی تعامل با محیط بوده و بتواند با تحقق شرایط لازم ادراکات مناسب را محقق سازد، ضروری به نظر می‌رسد.

توسط واهمه است و متذکره هم گاه به همان معناست و گاه معنای اضافه‌تری ناظر به تلاش برای یادآوری را نیز دارد. مشخصات گروه اولی که این سینا درباره آنها توضیح می‌دهد بسیار شبیه به افرادی است که دارای نشانگان داون (Down syndrome) هستند.

^۴البته برخی از مفسران قرآن همانند علامه محمدحسین طباطبائی نیز به این مطلب بی‌توجه نبوده و در ذیل تفسیر عبارت «فُلْ كُلْ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» که در آیه ۸۴ سوره مبارکه اسراء آمده، چنین بیان کرده است که بین صفات و افعال انسانی و نوع ترکیب بنیه جسمانی انسان رابطه خاصی وجود دارد (۲۰).

^۵همانند ادراکات نفسانی متعلق به حس مشترک و وهم که در ارتباط با اشیای خارجی قرار می‌گیرند.

بیهوده خلق نمی‌کند یا برای مثال می‌توان گفت، اگر چیزی در دوران تکاملی گوناگون در فرد به ودیعت نهاده شده است، از این امر می‌توان نتیجه گرفت که آن آلت در بقای فرد ضروری بوده و فرد بهوسیله ادراکات تحقیق‌یافته بهوسیله آن آلت توانایی حفظ بقای خود را یافته است.

ذکر نوعی از یادآوری است که فرد خود در خطورکردن مصورات فراموش‌شده در ذهن خود نقش ندارد. در این حالت، فرد برای حاضرسازی آن معلومات فراموش‌شده در نفس خود، نیاز به مشقت خاصی برای اکتساب مجدد آن معلوم ندارند. در مقابل، برای تحقق تذکر، فرد نیازمند آن است که برای یادآوری چیزی، به صورت ارادی تلاش کند و این گونه نیست که چیزی را بدون مشقت و به شکل غیرارادی، در خاطر آورده باشد. به صورت کلی، ذکر یا ذاکره یا حافظه خزانه معانی ادراک شده

References

1. Avicenna. *Al-Nafs min Kitab al-Shifā'*. Researched by Hassanzadeh Amoli H. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī; 1996. [In Arabic].
2. Avicenna. *Al-Ta'līqāt*. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī; 1983. [In Arabic].
3. Avicenna. *Resaleh al-Nafs*. Hamedan: Bu-Ali Sina University; 2004. [In Arabic].
4. Avicenna. *Danishnama-i 'Alā'i, al-Tabi'iyyat*. Hamedan: Bu-Ali Sina University; 2004. [In Persian].
5. Merriam-Webster. Embodiment. Retrieved in 2024, from: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/embodiment#:~:text=1,the%20state%20of%20being%20embodied>.
6. May-Hobbs M. What is Embodiment? Maurice Merleau-Ponty's philosophy of the body. 2023. Retrieved from <https://www.thecollector.com/embodiment-merleau-ponty-philosophy-of-bod>.
7. Avicenna. *Kitab al-Shifā', al-Tabi'iyyat*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications; 1984. Vol.3. [In Arabic].
8. Avicenna. *Kitab al-Shifā', al-Tabi'iyyat*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications; 1984. Vol.1. [In Arabic].
9. Hyvärinen L, Walthes R, Jacob N, Chaplin KN, Leonhardt M. Current understanding of what infants see. *Current Ophthalmology Reports*. 2014 Dec;2:142-9.
10. Southern Eye Specialists. Peekaboo! But do they see you? Retrieved in 2024 from <https://southerneye.co.nz/baby-vision/>.
11. Avicenna. *Rasā'il-i Ibn Sīnā*. Istanbul: Ibrahim Horoz Press; 1953. Vol.2. [In Arabic].
12. Avicenna. *Al-Ilahiyat min Kitab al-Shifā'*. Researched by Hassanzadeh Amoli H. Qom: Bustan Ketab; 1998. [In Arabic].
13. Avicenna. *Al-Qanun fi al-Tibb* (The Canon of Medicine). Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-Arabi; 2005. Vol.1. [In Arabic].
14. Alemzadeh H, Moeininia M. Firasat in Islamic sources. *Journal for the History of Science*. 2005;3(2):125-137.
15. Wu X, Zhang X. Responses to critiques on machine learning of criminality perceptions (Addendum of arXiv: 1611.04135). arXiv preprint arXiv:1611.04135. 2016 Nov 13.
16. Avicenna. *Al-Qanun fi al-Tibb* (The Canon of Medicine). Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-Arabi; 2005. Vol.2. [In Arabic].
17. Avicenna. *Al-Mubahisat*. Researched by Bidarfar M. Qom: Bidar; 1992. [In Arabic].
18. Nasir al-Din Tusi M. *Sharh al-Isharat wa al-Tanbihat*. Qom: Book Publishing Office; 1982. [In Arabic].
19. Avicenna. *Al-Nijāt min al-Qarq fi Bahr al-Zalalaat*. Edited by Danesh Pajouh MT. Tehran: University of Tehran; 1999. [In Arabic].
20. Tabatabai MH. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Al-Mizan an exegesis of the Holy Quran). Beirut: Manshurat Mu'assasat al-A'lam li'l-Matbu'at. 1972. [In Arabic].



Examining the role of the Embodiment in the realization of cognitive abilities from Ibn Sina's point of view

Milad Kasirlou^{a*}

^aDepartment of Islamic Philosophy and Theology, School of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq University (ISU), Tehran, Iran

Abstract

Ibn Sina, a renowned philosopher and physician, made significant contributions to both fields. His medical expertise informed his philosophical inquiries, particularly regarding the role of embodiment in cognitive abilities. One of these issues is how embodiment plays a role in the realization of cognitive abilities. By analyzing Avicenna's works and adopting a descriptive and analytical approach, this article has concluded that according to his philosophical and natural foundations, he has considered the existence of a body with the appropriate quality of temperament, a necessary precondition for the realization of various cognitive abilities, such as intellectual perceptions, and he has presented different experimental evidences including the dependence of the development of cognitive abilities on the development of temperament of body, the relationship of body appearance with the perfection of cognitive abilities and the effect of temperament problems on cognitive abilities, to confirm the effect of the quality of temperament on the functioning of different cognitive abilities. In addition, it can be deduced from his books that the existence of a body with the ability of interacting with the environment and moving around objects is essential. In Avicennian philosophy, psychological and neurological issues are closely intertwined with philosophical concerns. Ibn Sina's multi-dimensional approach to investigating cognitive perception offers a valuable perspective for further exploration, and the detailed examination of such an approach will be the goal of this article.

Keywords: Complementary therapies; Cognition; Avicenna; Mind-Body therapies; Temperament

Corresponding Author: M.kasirlou@isu.ac.ir